

## درباره

خصوصی سازی  
و پیامدهای آن

نویسنده:

پروفسور شاپور رواسانی  
استاد گریسی اقتصاد اجتماعی  
دانشگاه آلمبورگ آلمان

ناآگاهی از ساختار طبقاتی جامعه، شیوه تولید مسلط، ترکیب طبقاتی دولت و «بخش خصوصی» در جامعه ما، یا بی توجهی به آنها، موجب شده است که در بحث‌ها و بررسی‌های مربوط به مسئله خصوصی سازی، مانند بسیاری از مباحث و بررسی‌های اقتصادی و سیاسی، دامنه گفتگو و اظهار نظرهای مثبت یا منفی، از نکات عام، مبهم، یادآوری‌ها، تشریح پدیده‌های سطحی، کشف یا پنهان کردن فسادهای مالی و روابط خصوصی، یا ابراز شگفتی یا تأسف از شکست برنامه خصوصی سازی فراتر نرود. این پرسش برای بسیاری از صاحب‌نظران ما مطرح است که چرا با شکست برنامه خصوصی سازی در ایران و بروز فساد، رانت خواری، افزایش بیکاری و فقر عمومی، اخراج کارگران و تعطیل شدن کارخانه‌ها، ناکامی برنامه‌های دولتی، و افزایش ضعف اقتصادی دولت و دیگر نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و با اینکه مقامات مسئول هم آشکارا اعتراف می‌کنند که خصوصی سازی موجب بروز نارسایی‌ها و بحران در اقتصاد کشور و صنعت شده است، باز هم برنامه خصوصی سازی با اصرار تمام ادامه دارد و مقامات مسئول و مراکز تصمیم‌گیری فعالیت‌های خود را در این زمینه بی می‌گیرند و همچنان در سر‌اشیب پیش می‌رویم؟

در پاسخ به این پرسش، بیشتر به گونه تکراری و خسته‌کننده گفته می‌شود که علت شکست برنامه خصوصی سازی، ضعف مدیریت، ناآگاهی مراکز و مسئولان تصمیم‌گیری از اقتصاد توسعه، نبود برنامه‌های علمی، فشار گروه‌های غیر مولد، نارسایی آیین‌نامه‌ها و مقررات و شاید زدوبندهای خصوصی در سایه روابط آنچنانی میان بخش دولتی و خصوصی است و اگر اصلاحاتی در این زمینه‌ها انجام گیرد، برنامه خصوصی سازی در ایران نیز مانند آنچه در کشورهای پیشرفته صنعتی رخ داده است، موفق

خواهد شد. البته با وجود همه این توضیح و اوضحات، تاکنون این پرسش هم بی‌پاسخ مانده است: اگر دست‌اندرکاران محترم اقتصاد و سیاست کشور در ده‌ها رami شناسند، چرا سالهاست که در بر همان پاشنه قدیمی می‌چرخد و چرا باز همان مدیران، همان مراکز تصمیم‌گیری، همان گروه‌های غیر مولد و ... سکان کشتی اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور را در دست دارند و چرا به فساد اداری، روابط خصوصی که موجب «خودمانی» سازی شرکت‌ها و سرانجام شکست برنامه‌های خصوصی سازی شده و می‌شود و اخبارش در هر کوی و برزن به گوش می‌رسد، پایان داده نمی‌شود و چرا مسئله خصوصی سازی از همه جوانب در مراکز علمی و دانشگاه‌ها بررسی نشده است و نمی‌شود، و چرا همه اطلاعات در این زمینه به آگاهی همگان نمی‌رسد و افراد، نهادها و بطور کلی شرکت‌کنندگان و سودجویان در برنامه خصوصی سازی به شهروندان که صاحبان واقعی این خانه و کاشانه هستند معرفی نمی‌شوند؟ شوربختانه کار از گرو کشی و بده و بستان فراتر نمی‌رود و سقوط در سر‌اشیب فقر و بحران ادامه دارد.

در پاسخ به همه این پرسش‌ها باید گفت: هنگامی می‌توان چگونگی خصوصی سازی، علت‌ها، هدفها و گروه‌های اجتماعی و نیروهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جانبدار و مخالف این روند را شناخت و انگیزه موافقت يك اقلیت صاحب قدرت و ثروت، حاکم و مالک و مخالفت توده‌های کارگران، کشاورزان، بیکاران و تهیدستان و بخشی از روشنفکران را توضیح داد که ساختار طبقاتی جامعه ما، بافت اقتصادی و فرهنگی آن به گونه عام، و بافت و ساختار و دلبستگی‌ها و وابستگی‌های طبقاتی دولت و بخش خصوصی بررسی و به گسترده‌تری مطرح شود.

دولت برخلاف آنچه در بسیاری از مباحث به گونه‌ی ضمنی گفته می‌شود، سازمان اجتماعی-اقتصادی یا پدیده‌ای بیرون از بافت و ساختار جامعه نیست و بخشی از ساختار طبقاتی آن است. به همین سان، بخش خصوصی نیز بخشی از ساختار طبقاتی جامعه است و نمی‌توان این دو را به گونه‌ی دو سازمان یا دو پدیده‌ی مستقل و جدا از یکدیگر و دور از بافت و ساختار عمومی و طبقاتی جامعه مطرح کرد و در برابر هم قرار داد و روابطشان را انکار یا پنهان کرد؛ با به کار بردن واژه‌ی شهروندان هم نمی‌توان ماهیت طبقاتی بخش خصوصی (دارا و قدرتمند) را بیان یا پرده‌پوشی کرد. تهیدستان، کارگران، کشاورزان، بیکاران و... هم در شمار شهروندانند و این گروه‌های محروم اجتماعی نه تنها خواستار خصوصی‌سازی نیستند و نبوده‌اند، بلکه جان و مالشان طعمه‌ی این خصوصی‌سازی شده است.

برای بررسی علمی موضوع و یافتن پاسخ درست همه‌ی این پرسشها و ابهامات، اقتصاددانان جامعه ما باید بکوشند به این پرسش بنیادی پاسخ دهند که شیوه‌ی تولید مسلط در ایران کنونی چیست، تا از الگوپردازی و مقایسه‌های بی‌مصدق روند خصوصی‌سازی در ایران بآوند خصوصی‌سازی در کشورهای سرمایه‌داری که در آنها شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری کلاسیک حاکم است جلوگیری شود، و کار پر رونق اما بی‌محتوای ترجمه و تقلید پایان یابد.

به درستی و بجا گفته می‌شود که بخش خصوصی ایران انگیزه و توانایی ایفای نقشی را که پیوسته در برنامه‌های دولتی و در چارچوب سخنان زیبا و فاضلانه تبلیغ می‌شود ندارد. در همین زمینه در روزنامه‌ی جهان اقتصاد (شماره ۲۲ شهریور ۸۲) می‌خوانیم: «دولت ۲۵ میلیون سهم عرضه کرد، کسی نخرید و... بر اساس مصوبات دولت، امسال سازمان خصوصی‌سازی باید یک هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان سهم بفروشد

تاریف بودجه را پوشش دهد اما در شش ماهه اول سال، سازمان تنها موفق به فروش ۶۵ میلیارد تومان شده است.» و این بدان معناست که یک هزار و سیصد و سی و پنج میلیارد تومان سهام شرکت‌های دولتی خریدار نیافته است. از مقایسه این دو رقم به خوبی آشکار می‌شود که برنامه خصوصی‌سازی دولت، دچار ناکامی و شکست کامل شده و جز اندک کسانی که امیدوارند با خرید سهام و بورس بازی ثروتی به دست آورند، این بازار مشتری جدی و علاقمندی ندارد؛ اما با خواندن مطبوعات و شنیدن سخنان مسئولان محترم می‌توان دید که با وجود کود و کساد، خصوصی‌سازی همچنان ادامه دارد.

برای همه‌ی این پرسشها که با یکدیگر پیوند دارند، و اینکه چرا بخش خصوصی در ایران برخلاف بخش خصوصی در کشورهای سرمایه‌داری و پیشرفته صنعتی، توانایی و انگیزه‌ای برای به دست گرفتن کامل قدرت اقتصادی و بازی چشمگیر در زمینه توسعه صنایع و ایجاد اشتغال ندارد و چرا فروش و واگذاری شرکت‌های دولتی به افراد و گروه‌های پیامدی جز افزایش فقر عمومی، بیکاری و آوارگی کارگران و کشاورزان نداشته و چرا تنها یک اقلیت قدرتمند و دارا، قوی‌تر و ثروتمندتر شده و روی خرابه‌ها می‌رقصد، باید پاسخی روشن داشت.

از دید ما، با توجه به ساختار طبقاتی جامعه و ویژگیهای شیوه‌ی تولید مسلط در ایران می‌توان به این پاسخ دست یافت:

آشکارا می‌توان نشان داد که پس از پیروزی انقلاب که بر پایه‌ی فداکاری‌ها و جان‌بازی‌های زنان و مردان معتقد و با ایمان از طبقات و اقشار محروم و ستمدیده سامان یافت و پیروز شد، و پس از فروپاشی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی، با وجود دگرگونیهای بزرگ و بسیار بالارزش، مثبت و مهم در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی، و با اینکه رهبران انقلاب در ماهها و

● این پرسش برای بسیاری از صاحب‌نظران ما مطرح است که چرا با شکست برنامه خصوصی‌سازی در ایران و بروز فساد، رانت خواری، افزایش بیکاری و فقر عمومی، اخراج کارگران و تعطیل شدن کارخانه‌ها، ناکامی برنامه‌های دولتی، و افزایش ضعف اقتصادی دولت و دیگر نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و با اینکه مقامات مسئول هم آشکارا اعتراف می‌کنند که خصوصی‌سازی موجب بروز نارسایی‌ها و بحران در اقتصاد کشور و صنعت شده است، باز هم برنامه خصوصی‌سازی با اصرار تمام ادامه دارد.

● سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران نه انگیزه و نه توانایی شرکت در خصوصی سازی را دارد و اگر هم بخششی از سرمایه‌داران کوچک یا بزرگ در این خصوصی سازی شرکت کنند، هدفشان تولید کالا و ایجاد اشتغال نیست بلکه بهره‌گیری از فرصت برای ثروتمندتر شدن است و به این سبب از تعطیل کردن کارخانه‌ها و اخراج و آواره کردن کارگران پروا ندارند.

سالهای نخست پیروزی، بر حقوق محرومان نه تنها در زمینه سیاسی و فرهنگی بلکه به گونه بسیار روشن در زمینه اقتصادی انگشت می گذاشتند و حتی از لغو استعمار انسان از انسان سخن می گفتند و به روشنی سرمایه‌داری، استعمار، استثمار و هر گونه دزدی از اموال مردمان محروم و زحمتکش را نفی و محکوم و از ساده‌زیستی دفاع می کردند و به این علت هم مورد احترام و اعتماد توده‌های وسیع مردمی بودند، نظام اقتصادی کشور و شیوه تولید مسلط دگرگون نشد و همان شیوه تولید مستعمراتی و روابط عمده اقتصادی با جابه‌جا شدن قدرت اقتصادی و به دنبال آن قدرت سیاسی و فرهنگی از صاحبان و مالکان سرمایه‌های صنعتی و وابسته به استعمار سرمایه‌داری به سرمایه‌های بزرگ تجاری که داعیه دفاع از دین و وطن داشتند ادامه یافت.

سرمایه تجاری، از هر نظر، جدا از سرمایه صنعتی است و به دادوستد، واردات و صادرات کالا با هدف به دست آوردن سود از راه معاملات بازرگانی گرایش دارد و وابسته است نه به تولید کالا، صنعتی کردن کشور، ایجاد اشتغال و انباشت سرمایه صنعتی درون‌گرا. با توجه به این نکته می‌توان دریافت که در شرایط کنونی جامعه ما، طرح مسئله واگذاری یا فروش شرکت‌ها و مراکز تولیدی دولتی و در اصل، طرح و بررسی مسئله چگونگی تولید در صنایع و کشاورزی در ایران و در این راستا چگونگی اشتغال در این بخش‌ها و خدمات فنی و علمی در این دوزمین، بی‌رسیدگی و توجه به سلطه سرمایه تجاری و روابط دلالی و واسطه‌گری غیرمولد، ترکیب و میزان کالاهای وارداتی، ترکیب کالاهای صادراتی و میزان آن، و نقش و قدرت و روابط سازمان‌ها و کسانی که در زمینه صدور و ورود کالا از تفاوت نرخ ارزهای خارجی و ارزش پول ایران سود می‌برند و بی آنکه رسیدگی به تجارت و روابط مالی خارجی به گونه علمی و منطقی ممکن باشد، به جایی نخواهد

رسید. با بررسی تاریخچه و چگونگی صنعتی شدن همه کشورهای سرمایه‌داری صنعتی مانند آمریکا، کشورهای اروپایی، ژاپن و در سالهای اخیر چین، می‌توان دریافت که تا جلوه‌های افسارگسیخته کالاها و سرمایه‌های خارجی گرفته نشود و برنامه ورود و صدور کالاها و خدمات بر پایه نیازهای بنیادی کشور در جهت تحقق توسعه صنعتی و رفاه مردمان و ایجاد اشتغال، افزایش تولید و پیشرفت فنی و علمی کشور به گونه دقیق تنظیم نشود و از فرار سرمایه‌ها و مغزها جلوگیری نشود، برنامه‌های مربوط به توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه و رفاه عامه امکان موفقیت نخواهد داشت.

مراد از این سخنان این است که مسئله خصوصی سازی را فقط در پیوند با ساختار کل اقتصاد کشور در همه زمینه‌ها، و درک بافت و ساختار طبقاتی جامعه و امکانات، اجبارها و ویژگیهای شیوه تولید مسلط در یک جامعه معین می‌توان مطرح و بررسی کرد و خصوصی سازی مسئله‌ای جدا از دیگر مقوله‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست و نمی‌تواند باشد و اگر به گونه مسئله‌ای مستقل در نظر گرفته شود، کار از تکرار مکررات یا سخن‌پردازی فراتر نخواهد رفت.

در کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه تجاری در خدمت سرمایه صنعتی است، مأمور فراهم آوردن و توزیع مواد خام و معدنی مورد نیاز صنایع، و توزیع کننده و فروشنده کالاهای تولید شده در کشور در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. در این کشورها سالهاست که در نتیجه ادغام شدن سرمایه تجاری با سرمایه صنعتی از راه بانک‌ها یا دیگر مؤسسات اقتصادی، نقش سرمایه تجاری تعیین شده و عامل مستقلی در برابر سرمایه صنعتی نیست بلکه ابزار و واسطه خرید و فراهم آوردن کالاهای مورد نیاز به گونه انبوه و ارزان و فروش محصولات تولید شده در داخل کشور

به صورت انبوه و گران است.

در کشورهای سرمایه‌داری، سرمایه‌داری صنعتی استخوان‌بندی و ستون فقرات سرمایه‌داری ملی است و با در دست داشتن قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، حاکمیت و مالکیت عمده را در دست دارد و بر پایه مصالح نظام و شیوه تولید سرمایه‌داری در همه شئون و از جمله خصوصی سازی عمل می‌کند.

آنچه در ایران زیر سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری پدید آمد و اکنون نیز شیوه تولید مسلط است، شیوه تولید مستعمراتی است، نه سرمایه‌داری کلاسیک و بافت و ساختار طبقاتی جامعه ما با جوامع سرمایه‌داری تفاوت‌های اساسی دارد.

در شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه‌داری ملی (صنعتی) سرکوب شده و ضعیف است. سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران از همان دوران گسترش روابط اقتصادی ایران با بازار جهانی سرمایه‌داری، زیر فشار کالا و سرمایه خارجی قرار گرفت. آنچه در جامعه بر اثر مداخلات دولتهای سرمایه‌داری استعماری پدید آمد و پایگاه اجتماعی سلطنت و دولت‌های وابسته به استعمار شد، طبقه وابسته به استعمار بود که کوشید از همان آغاز کار، قدرت اقتصادی را به خود اختصاص دهد.

طبقه سرمایه‌داری ملی (صنعتی) در ایران، در سایه سلطه طبقه وابسته به استعمار و نفوذ امپریالیسم سرمایه‌داری نتوانست قدرت و انسجام یابد و نقشی مانند آنچه در جوامع سرمایه‌داری به چنین طبقه‌ای واگذار می‌شود بازی کند.

در جامعه ما، پس از پیروزی انقلاب، به علت ادامه یافتن شیوه تولید مستعمراتی، نه تنها طبقه وابسته به استعمار نتوانست قدرت اقتصادی را دوباره به دست آورد، بلکه طبقه جدیدی نیز پدید آمد که در حال حاضر قدرت و ثروت و سرمایه‌های بزرگ را در چنگ خود دارد و چه در

سازمان دولت و چه در بخش خصوصی، چه به گونه مستقیم و چه از راه وابستگانش حضور دارد و فعالیت می‌کند. این طبقه نه تنها خواهان صنعتی شدن ایران و رشد اقتصاد درون‌گرا نیست، بلکه برای حفظ منافع طبقاتی و جلب پشتیبانان خارجی، سخت جانبدار خصوصی سازی و ورود به سازمان جهانی بازرگانی است تا بتواند دامنه مالکیت خود را هر چه بیشتر توسعه دهد و در برابر این خطر که روزی مردمان محروم در پی استقرار دموکراسی، آزادی و دفاع از حقوق بشری خود قدرت و اراده‌شان را در حاکمیت و مالکیت اعمال کنند و با برقرار شدن شیوه تولید انسانی و اقتصاد اجتماعی، به سلطه اقلیت ثروتمند پایان دهند، پیش‌بینی‌های لازم را کرده باشد. برنامه خصوصی سازی این طبقه به زمینه‌های فرهنگی نیز گسترش یافته است و با وجود همه انتقادات و نارسایی‌ها به کار خود ادامه می‌دهد و با تشویق ورود کالاهای سرمایه‌داری خارجی نه تنها موجبات ضعف بیشتر سرمایه‌داری ملی (صنعتی) را فراهم می‌سازد بلکه با اجرای برنامه‌هایی که اهدافشان تعیین شده، اقتصاد و از این طریق استقلال و آزادی ایران و حیات و حقوق انسانی اکثریت ایرانیان را فدای منافع مادی خود می‌کند. سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران نمی‌تواند در برابر سرمایه‌داری تجاری چیره و نیرومند، در برابر طبقه جدید و در برابر ورود بی‌حساب کالاهای خارجی، آنچه به صورت قانونی، قاچاق و قاچاق قانونی! وارد می‌شود مقاومت کند. روشن است که در چنین شرایطی به علت ضعف اقتصادی، سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران نه انگیزه و نه توانایی شرکت در خصوصی سازی را دارد و اگر هم بخشی از سرمایه‌داران کوچک یا بزرگ در این خصوصی سازی شرکت کنند، هدفشان تولید کالا و ایجاد اشتغال نیست بلکه بهره‌گیری از فرصت برای ثروتمندتر شدن است و به این سبب از تعطیل

● سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران هم گرفتار گونه‌ای تضاد درونی و ساختاری است. صاحبان این سرمایه‌ها که خواهان صنعتی شدن ایرانند، در برهه‌ای از تاریخ مخالف سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری بوده‌اند، اما در همان حال از شیوه‌های استثمار و تجاوز به حقوق کارگران و کشاورزان جانبداری می‌کرده‌اند؛ با استعمار خارجی مخالف ولی با سرمایه‌داری داخلی موافق بوده‌اند. این تضاد موجب شده که سرمایه‌داری ملی (صنعتی) در ایران دچار انزوای سیاسی و اجتماعی شود.

کردن کارخانه‌ها و اخراج و آواره کردن کارگران پرواندارند.

به علت ادامه یافتن شیوه تولید مستعمراتی در جامعه ما، سرمایه‌ها به سوی بخش‌های غیرتولیدی می‌رود و فرار سرمایه امری عادی شده است.

اگر هم سرمایه‌داری کارخانه‌ای از دولت می‌خرد، در برابر هجوم کالاهای خارجی، نه می‌خواهد و نه می‌تواند به تولید کالا بپردازد؛ دست بالا، به دنبال شریک و سرمایه‌گذار خارجی می‌رود و بدین سان خود واردکننده و سپس فروشنده و گاه تولیدکننده‌ای وابسته به صنایع و سرمایه‌های خارجی می‌شود.

اگر خصوصی‌سازی شکست خورده، بدین علت است که در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه‌داری ملی (صنعتی) در سایه هجوم کالا و سرمایه خارجی و همکاری طبقه وابسته به استعمار با امپریالیسم سرمایه‌داری، چنان ناتوان و درمانده است که برای صنعتی کردن کشور و تولید کالا، نه توانایی دارد نه انگیزه؛ چون آینده‌ای برای خود نمی‌بیند. اما طبقه جدید (اقلیت) که قدرت و ثروت را در دست دارد در راستای برنامه جهانی‌سازی سرمایه‌داری و الحاق ایران به سازمان جهانی بازرگانی، عامل اجرا و قدرت تحمیل‌کننده خصوصی‌سازی به اقتصاد ایران است. این اقلیت در جهت تثبیت قدرت و افزایش ثروت خود، بر اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی (که چنان که گفته شد بخشی از جهانی‌سازی سرمایه‌داری است) پافشاری می‌کند و چون قدرت دارد، این برنامه‌ها ادامه می‌یابد.

به آنچه درباره خصوصی‌سازی گفته شد، این نکته را باید افزود که سرمایه‌داری ملی (صنعتی) ایران هم گرفتار گوناگونی تضاد درونی و ساختاری است. صاحبان این سرمایه‌ها که خواهان صنعتی شدن ایرانند، در برهه‌ای از تاریخ مخالف سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری بوده‌اند، اما در همان حال

از شیوه‌های استثماری و تجاوز به حقوق کارگران و کشاورزان جانبداری می‌کرده‌اند؛ با استعمار خارجی مخالف ولی با سرمایه‌داری داخلی موافق بوده‌اند. این تضاد موجب شده که سرمایه‌داری ملی (صنعتی) در ایران دچار انزوای سیاسی و اجتماعی شود و چون برای حفظ منافع طبقاتی، حاضر به پذیرش حاکمیت و مالکیت جامعه نیست هم در برابر طبقه جدید بی‌قدرت بماند و هم نتواند پشتیبانی توده‌های کارگران، کشاورزان و برسرهم زحمتکشان جامعه را به دست آورد؛ نیز در مواردی برای سرپا نگهداشتن خود با جلب سرمایه‌های خارجی موافقت کند.

نکته مهم دیگر این‌که به گواهی خبرهای منتشر شده از سوی رسانه‌ها، خصوصی‌سازی از بخش اقتصادی به بخش فرهنگی جامعه نیز سرایت کرده است و اگر این روند ادامه یابد (که بی‌گمان در صورت ادامه یافتن خصوصی‌سازی در بخش اقتصاد در بخش فرهنگ نیز چنین خواهد شد) فرزندان کارگران، کشاورزان و برسرهم زحمتکشان تهیدست از همه اقشار و طبقات محروم از دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها دور خواهند ماند و اقلیتی قدرت فرهنگی و علمی را بیش از گذشته به خود اختصاص خواهد داد، سلطه حاکمیت و مالکیت خود را تثبیت خواهد کرد و جلوی بروز هرگونه اعتراض اجتماعی را خواهد گرفت.

بدین سان، طبقه جدید می‌کوشد قدرت و ثروت خود را در همه زمینه‌ها سایه افکن کند. باید دانست که خصوصی‌سازی فرهنگی دنباله منطقی و بی‌چون و چرای خصوصی‌سازی اقتصادی است و اگر کسی، یا گروهی و سازمانی با خصوصی‌سازی فرهنگ مخالف باشد باید در برابر خصوصی‌سازی اقتصاد نیز بایستد.

طبقه جدید در راستای نگهداشت منافع طبقاتی و جلب پشتیبانی کشورهای سرمایه‌داری، از پیوستن ایران به سازمان جهانی

● خصوصی‌سازی از بخش اقتصادی به بخش فرهنگی جامعه نیز سرایت کرده است و اگر این روند ادامه یابد (که بی‌گمان در صورت ادامه یافتن خصوصی‌سازی در بخش اقتصاد در بخش فرهنگ نیز چنین خواهد شد) فرزندان کارگران، کشاورزان و برسرهم زحمتکشان تهیدست از همه اقشار و طبقات محروم از دبستان، دبیرستان و دانشگاه‌ها دور خواهند ماند و اقلیتی قدرت فرهنگی و علمی را بیش از گذشته به خود اختصاص خواهد داد.

بازرگانی (در تکمیل و تشبیهت برنامه خصوصی سازی) جانبداری می کند و شوربختانه افراد و گروههایی نیز خواستار ادامه یافتن برنامه خصوصی سازی، ورود ایران به سازمان جهانی بازرگانی و جلب سرمایه های خارجی اند و شماری از اقتصاددانان نیز زیر تأثیر نظریات اقتصاددانان کشورهای سرمایه داری و بی توجه به شیوه تولید مسلط در ایران، از تئوریهای کهنه و مردود «بازار آزاد» و «تجارت آزاد» دفاع می کنند. اینان، بعنوان

پاسداری از منافع ملی و آزادی و بی در نظر گرفتن پیوندهای دقیق و ساختاری فرهنگ و سیاست با اقتصاد، با خصوصی سازی سیاسی مخالفت می ورزند اما به خصوصی سازی اقتصادرویی خوش نشان می دهند؛ و باز بر این حقیقت چشم پوشیده می شود که در جامعه ای که اقتصاد خصوصی باشد، فرهنگ و سیاست هم خصوصی است و زیر سلطه يك اقلیت نمی توان از آزادی و استقلال سخن گفت.

● خصوصی سازی فرهنگی دنباله منطقی و بی چون و چرای خصوصی سازی اقتصادی است و اگر کسی، یا گروهی و سازمانی با خصوصی سازی فرهنگ مخالف باشد باید در برابر خصوصی سازی اقتصاد نیز بایستد.

